

West Andy
 978-600-183-148-6
 The Marlin
 American Fiction - 21 st century
 95 7477 / 2 7477
 817 19
 747-748

ماریخی

تقدیرنامه‌ی نویسنده:



نوشته‌ی آندی ویپر ترجمه‌ی حسین شهبازی



کتابسرای تندیس

۱۳۸۸ زودوزیو پالم

۰۰۰۰

پالم

مجموعه

۵۳۰۰۰۰ قیمت

ISBN: 978-600-148-6
 ۱۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۶

این کتاب در فهرست کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده است. همچنین این کتاب در فهرست کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده است. همچنین این کتاب در فهرست کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران به ثبت رسیده است.

فصل ۱

دفترچه‌ی پرواز: سؤل ۶

به فنا رفتم.

البته کلی با خودم فکر کردم و به این نتیجه رسیدم.

به فنا.

شش روز از دو ماهی که قرار بود بزرگ‌ترین دو ماهِ عمرم باشد گذشت و بعد همه چیز کابوس شد.

حتا خبر ندارم کسی این‌ها را می‌خواند یا نه. ولی خوب لابد بالاخره کسی پیدایشان می‌کند. شاید مثلاً صد سال دیگر.

محض اطلاع... من در سؤل ششم نمردم. قطعاً مابقی خدمه خیال کردند من مُردم و نمی‌توانم هم سرزنش‌شان کنم. شاید یک روز عزای ملی برای من اعلام کنند و توی صفحه‌ی ویکی‌پدیای من هم بنویسد «مارک واتنی تنها انسانی است که بر سطح سیاره‌ی مریخ مُرده.»

نمی‌شود هم گفت حرف‌شان غلط است. چون قطعاً این‌جا می‌میرم. فقط آن‌طور که بقیه خیال می‌کنند در سؤل ششم نمرده‌ام.

خوب، ببینم... از کجا شروع کنم؟

برنامه‌ی آرس. تلاش بشر برای اعزام انسان به سیاره‌ی دیگر برای اولین بار و گسترش افق‌های بشر و بشریت و از این‌جور مزخرفات. خدمه‌ی آرس ۱ کارشان را کردند و مثل قهرمان‌ها به زمین برگشتند. مردم به خاطر آن‌ها ریختند توی خیابان‌ها و ازشان استقبال کردند و عشق عالم و آدم نصیب‌شان شد.

آرس ۲ هم همین کارها را کرد، اما در یک جای دیگر از مریخ وقتی هم رسیدند خانه، موقع استقبال به همین بسنده کردند که خیلی محکم و جانانه باهاشان دست بدهند و یک فنجان قهوه با هم بخورند. تمام شد و رفت پی کارش.

آرس ۳. خوب. این یکی مأموریت من بود. خوب راستش واقعاً که مأموریت من نبود. ناخدا سوم لوییس فرمانده بود. من یکی از خدمه‌اش بودم. راستش پایین‌رتبه‌ترین عضو خدمه هم بودم. فقط و فقط اگر همه‌ی آدم‌های دیگر می‌مردند من به «فرماندهی» مأموریت می‌رسیدم.

کی فکرش را می‌کرد؟ حالا من فرمانده هستم!

نمی‌دانم آیا قبل از مرگ بقیه‌ی خدمه به دلیل پیری، این دفترچه‌ی پرواز را پیدا می‌کنند یا نه. گمان کنم آن‌ها سالم و سرحال به زمین برسند. خوب رفقا، اگر این دفترچه را می‌خوانید: تقصیر شما نبود. کاری را کردید که مجبور بودید. چاره‌ای نبود. من هم اگر جای شما بودم همین کار را می‌کردم. سرزنش‌تان نمی‌کنم و خوش‌حالم که زنده ماندید.

به نظرم برای آدم‌های عادی‌ای که شاید این دفترچه را بخوانند، بد نباشد توضیح بدهم که مأموریت‌های مریخ چه نظم و نسقی دارند. اول خیلی عادی به مدار زمین می‌رویم؛ یعنی با یکی از همان ناوهای عادی تا ایستگاه هِرمِس. تمام مأموریت‌های آرس برای رفتن به مریخ و بازگشت به زمین از هِرمِس استفاده می‌کنند. واقعاً بزرگ است و بدجور خرج روی دست ناسا گذاشت تا بسازدش.

وقتی به هِرمِس رسیدیم، چهار مأموریت بی‌سرنشین دیگر برایمان سوخت و ملزومات دیگر می‌آورد و ما هم در آن بین خودمان را برای سفر آماده می‌کنیم. وقتی همه چیز حاضر یزاق شد، راه می‌افتیم به سمت مریخ. ولی خیلی هم سریع نمی‌رویم.

دیگر خبری از آن روزهای اشتعال سوخت‌های شیمیایی سنگین و مدارهای اعزام ترامریخی نیست.

هرمس با موتورهای یونی کار می‌کند. این موتورها گاز آرگون را با سرعت بسیار زیاد از انتهای ناو بیرون می‌دهند تا به شتاب خیلی خیلی کمی برسند. مشکل این است که جرم واکنشی زیادی لازم نیست، در نتیجه یک کم آرگون (به‌علاوه‌ی یک راکتور هسته‌ای برای نیرودهی به بقیه‌ی چیزها) به ما امکان می‌دهد تمام راه تا مریخ مدام شتاب بگیریم. باورتان نمی‌شود با یک مقدار شتاب در بازه‌ی زمانی طولانی به چه سرعت‌هایی می‌شود رسید.

شاید بد نباشد اسباب سرگرمی‌تان را فراهم کنم و برایتان تعریف کنم که چقدر سفر خوش گذشت، ولی این کار را نمی‌کنم. خوش گذشت، اما الان در حال و هوایی نیستم که بخواهم آن خاطره‌ها را مرور کنم. همین بس که بدانید ما ۱۲۴ روز بعد بدون آن که هم‌دیگر را خفه کنیم به مریخ رسیدیم.

از آن‌جا سوار یک ن.ف.م (ناو فرود بر مریخ) شدیم و به سطح آمدیم. ن.ف.م عملاً یک قوطی بزرگ بود با چند تا موتور پیش‌ران‌های سبک و چند تا چتر نجات. تنها هدفش این بود که شش تا انسان را از مدار مریخ به سطح برساند بدون آن‌که هیچ کدامشان را به کشتن بدهد.

حالا می‌رسیم به قسمت باحال مریخ‌کاوی: آماده‌بودن کل خرت‌وپرت‌هایمان از قبل.

در مجموع، ۱۴ تا مأموریت بی‌سرنشین اعزام شده بود تا هر چیزی که ما برای عملیات روی سطح نیاز داشتیم آن‌جا باشد. تمام تلاش‌شان را کردند تا بار تدارکات ما کمابیش در یک منطقه فرود بیاید و کارشان را هم بد انجام ندادند. تدارکات به اندازه‌ی انسان شکننده و ظریف نیستند و عیبی هم ندارد اگر محکم به سطح سیاره برخورد کنند. اما خوب موقع فرودی به این شدت و حدت کمی بالا و پایین می‌پزند و پرت می‌شوند.

طبعاً ما را به مریخ نمی‌فرستادند مگر آن‌که اولش خیال‌شان راحت می‌شد کل تدارکات ما روی سطح است و مخازن‌شان هم خراب نشده. هر کدام از مأموریت‌های مریخ، از شروع تا پایان، شامل بر مأموریت‌های ارسال تدارکات، حدود سه سال طول